



پیش‌ها و پانچ‌ها

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌ها شیخ محمد صالح المنجد حفظه الله تعالى

موضوع:

احکام؛ ولایت، قضاوت و شهادت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پرسش

نویسنده: محمد

تاریخ: ۱۳۹۹/۴/۱۸

مؤمنانی که معتقد و ملتزم به وحدانیت خداوند در حاکمیت هستند، در صورت اختلاف با دیگران چگونه از حق خود دفاع کنند؟ وقتی غیر مؤمنان حقوقشان را پایمال و به مال یا آبرویشان تعدی کرده‌اند، آیا می‌توانند به دادگاه‌های طاغوت که در برخی زمینه‌ها بی‌طرف هستند، مراجعه کنند؟

پاسخ

تاریخ: ۱۳۹۹/۴/۲۱

برای کسانی که به یگانگی خداوند در حکومت و قانون‌گذاری ایمان دارند جایز نیست که برای داوری به طاغوت مراجعه کنند؛ چنانکه خداوند فرموده است: **«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا»**^۱؛ «آیا ندیدی کسانی را که می‌پندارند به چیزی که بر تو نازل شد و چیزی که پیش از تو نازل شد ایمان آورده‌اند، می‌خواهند که داوری را به طاغوت برند؟ در حالی که امر شده‌اند که به آن کافر شوند و شیطان می‌خواهد که آنان را به گمراهی دوری دچار کند». این از آن روست که مراجعه به طاغوت برای داوری، به رسمیت شناختن آن محسوب می‌شود، در حالی که به رسمیت شناختن آن، با ایمان به یگانگی خداوند در حکومت و قانون‌گذاری قابل جمع نیست، تا حدی که می‌توان گفت: کسانی که برای داوری به طاغوت مراجعه می‌کنند، به یگانگی خداوند در حکومت و قانون‌گذاری ایمان ندارند؛ چنانکه خداوند به خلیفه‌ی خود در زمین فرموده است: **«فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِي مَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»**^۲؛ «پس نه به پروردگارت سوگند، ایمان نیاورده‌اند تا آن گاه که

۱. النساء / ۶۰

۲. النساء / ۶۵

تو را در چیزی که میانشان در گیرد داور سازند، سپس در خودشان تشویشی از چیزی که داوری کنی نیابند و کاملاً تسلیم شوند». بنابراین، کسانی که به یگانگی خداوند در حکومت و قانون گذاری ایمان دارند، نباید برای رسیدن به سود یا رهایی از زبانی در دنیا، سر در برابر طاغوت فرود آورند و تن به بندگی اش بسپارند، بلکه باید خلیفه‌ی خداوند در زمین را داور سازند تا حقیقت را بستاند و عدالت را محقق گرداند و برای این کار لازم است که هر چه زودتر زمینه‌ی ظهورش را فراهم سازند تا امکان مراجعه به شخص او یا قضاات منصوب از جانب او فراهم شود و در اثناء این کار، هرگاه دچار اختلاف شدند، می‌توانند به عالمی عادل از زمینه‌سازان ظهورش که مستقل از طاغوت است مراجعه کنند تا به عنوان حکم، با استناد آشکار به قرآن و سنت، میانشان داوری کند؛ چنانکه در روایت عمر بن حنظله آمده است: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا بَيْنَهُمَا مُنَازَعَةٌ فِي دِينٍ أَوْ مِيرَاثٍ، فَتَحَاكَمَا إِلَى السُّلْطَانِ وَإِلَى الْقَضَاةِ، أَيَجِلُّ ذَلِكَ؟ قَالَ: مَنْ تَحَاكَمَ إِلَيْهِمْ فِي حَقٍّ أَوْ بَاطِلٍ فَإِنَّمَا تَحَاكَمَ إِلَى الطَّاعُوتِ، وَمَا يَحْكُمُ لَهُ فَإِنَّمَا يَأْخُذُ سُخْتًا وَإِنْ كَانَ حَقًّا ثَابِتًا؛ لِأَنَّهُ أَخَذَهُ بِحُكْمِ الطَّاعُوتِ، وَقَدْ أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُكْفَرَ بِهِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاعُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ﴾، قُلْتُ: فَكَيْفَ يَصْنَعَانِ؟ قَالَ: يَنْظُرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثِنَا وَنَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامِنَا، فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكْمًا، فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا، فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَحَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَعَلَيْنَا رَدُّ، وَالرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ، وَهُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرِكِ بِاللَّهِ»؛^۱ «از ابو عبد الله (جعفر بن محمد صادق) عليه السلام درباره‌ی دو تن از یارانمان پرسیدم که میانشان نزاعی درباره‌ی بدهی یا میراث است، پس به حکومت و قضاات آن مراجعه می‌کنند، آیا این جایز است؟ فرمود: هر کس در حق یا باطلی به آن‌ها مراجعه کند، جز این نیست که به طاغوت مراجعه کرده و هر چیزی که برایش حکم کنند، جز این نیست که چیزی حرام را گرفته است، هر چند حق مسلم او باشد؛ چراکه آن را به امر طاغوت گرفته، در حالی که خداوند امر کرده است که به طاغوت کفر ورزیده شود، فرموده است: >می‌خواهند که داوری را به طاغوت برند، در حالی که امر شده‌اند که به آن کافر شوند<، گفتم: پس چه کار کنند؟ فرمود: کسی از شما را پیدا کنند که حدیث ما را روایت کرده و در حلال و حرام ما نظر نموده و احکام ما را شناخته است، پس او را به عنوان حکم بپذیرند؛ چراکه من او را داور میان شما قرار داده‌ام، پس هرگاه طبق حکم ما حکم کرد و از او پذیرفته نشد، به حکم خداوند استخفاف شده و از ما پذیرفته نشده است و کسی که از ما نپذیرد، از خداوند نپذیرفته و آن در حدّ شرک به خداوند است» و در روایت ابو خدیجه آمده است: «بَعَثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَصْحَابِنَا فَقَالَ: قُلْ لَهُمْ: إِيَّاكُمْ إِذَا وَقَعَتْ بَيْنَكُمْ خُصُومَةٌ أَوْ تَدَارَى بَيْنَكُمْ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَخْذِ وَالْعَطَاءِ، أَنْ تَتَحَاكَمُوا إِلَيَّ أَحَدٌ مِنْ هَؤُلَاءِ الْفُسَّاقِ، اجْعَلُوا بَيْنَكُمْ رَجُلًا مِمَّنْ قَدْ عَرَفَ حَلَالِنَا وَحَرَامِنَا، فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ قَاضِيًا، وَإِيَّاكُمْ أَنْ يُخَاصِمَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا

۱. الکافی للکلینی، ج ۱، ص ۶۷، ج ۷، ص ۴۱۲؛ تهذیب الأحکام للطوسی، ج ۶، ص ۲۱۸ و ۳۰۱

إِلَى السُّلْطَانِ الْجَائِرِ»^۱؛ «ابو عبد الله (جعفر بن محمد صادق) عليه السلام من را به سوی یارانمان فرستاد و فرمود: به آن‌ها بگو: مبادا هنگامی که میان شما اختلافی یا کشمکشی درباره‌ی بده بستانی پیش می‌آید، به نزد یکی از این فاسقان بروید، بل میان خود مردی که حلال و حرام ما را می‌شناسد قرار دهید؛ چراکه من او را قاضی قرار داده‌ام و هرگز برخی از شما برخی دیگر را به نزد حاکم ظالم نکشانند» و در روایت دیگری از او آمده است: «قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِيَّاكُمْ أَنْ يُحَاكِمَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا إِلَى أَهْلِ الْجَوْرِ، وَلَكِنْ انظُرُوا إِلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ يَعْلَمُ شَيْئًا مِنْ قَضَائِنَا، فَاجْعَلُوهُ بَيْنَكُمْ، فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ قَاضِيًا، فَتَحَاكَمُوا إِلَيْهِ»^۲؛ «ابو عبد الله (جعفر بن محمد صادق) عليه السلام به من فرمود: مبادا برخی از شما برخی دیگر را به محاکم ظالمان بکشانند، بل مردی از خودتان را بیابید که با قضاوت ما آشنایی دارد، پس او را بین خودتان داور سازید؛ چراکه من او را قاضی قرار داده‌ام، پس داوری را به نزد او ببرید» و در روایت ابو بصیر آمده است: «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيُّمَا رَجُلٍ كَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخٍ لَهُ مُمَارَاةٌ فِي حَقِّ، فَدَعَاهُ إِلَى رَجُلٍ مِنْ إِخْوَانِهِ لِيُحْكَمَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ، فَأَبَى إِلَّا أَنْ يَرِيفَعَهُ إِلَى هَوْلَاءٍ، كَانَ بِمَنْزِلَةِ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْنَا وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ﴾^۳ الْآيَةَ»^۴؛ «ابو عبد الله (جعفر بن محمد صادق) عليه السلام فرمود: هرگاه میان مردی و برادرش درباره‌ی حقی کشمکش باشد، پس او را به نزد مردی از برادرانش فراخواند تا میان آن دو حکم کند، پس او نپذیرد مگر اینکه به نزد این‌ها برود، او به منزله‌ی کسانی است که خداوند عَزَّ وَجَلَّ درباره‌ی‌شان فرموده است: > آیا ندیدی کسانی را که می‌پندارند به چیزی که بر تو نازل شد و چیزی که پیش از تو نازل شد ایمان آورده‌اند، می‌خواهند که داوری را به طاغوت برند؟ در حالی که امر شده‌اند که به آن کافر شوند» و در روایت یونس مولی‌علی آمده است: «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ كَانَتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخِيهِ مُنَازَعَةٌ، فَدَعَا إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمَا، فَأَبَى إِلَّا أَنْ يَرِيفَعَهُ إِلَى السُّلْطَانِ، فَهُوَ كَمَنْ حَاكَمَ إِلَى الْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ: ﴿يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ﴾^۴ إِلَى قَوْلِهِ: ﴿بُعِيدَا﴾»^۵؛ «ابو عبد الله (جعفر بن محمد صادق) عليه السلام فرمود: هر کس میان او و برادرش اختلافی باشد، پس او را به سوی مردی از یارانش (از اهل حق) فراخواند تا میان آن دو حکم کند، پس او نپذیرد مگر اینکه کار را به حکومت بکشانند، او مانند کسی است که داوری را به جبت و طاغوت برده، در حالی که خداوند فرموده است: > می‌خواهند که داوری را به طاغوت برند» تا آخر آیه» و در روایت حلبی آمده است: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رُبَّمَا كَانَ بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا الْمُنَازَعَةُ فِي الشَّيْءِ، فَيَتَرَاضِيَانِ بِرَجُلٍ مِمَّا، فَقَالَ: لَيْسَ هُوَ ذَلِكَ، إِنَّمَا هُوَ الَّذِي

۱. تهذیب الأحكام للطوسي، ج ۶، ص ۳۰۳

۲. الکافی للکلینی، ج ۷، ص ۴۱۲؛ من لایحضره الفقیه لابن بابویه، ج ۳، ص ۲؛ تهذیب الأحكام للطوسي، ج ۶، ص ۲۱۹

۳. الکافی للکلینی، ج ۷، ص ۴۱۱؛ من لایحضره الفقیه لابن بابویه، ج ۳، ص ۴؛ تهذیب الأحكام للطوسي، ج ۶، ص ۲۲۰

۴. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۵۴



يُجِيرُ النَّاسَ عَلَى حُكْمِهِ بِالسَّيْفِ وَالسَّوْطِ»^۱؛ «به ابو عبد الله (جعفر بن محمد صادق) عليه السلام گفتم: گاهی میان دو تن از ما منازعه‌ای پیش می‌آید، پس به یکی از خودمان راضی می‌شوند، فرمود: این اشکالی ندارد، مراجعه به کسی اشکال دارد که مردم را با سلاح و تازیانه (یعنی قوه‌ی قهریه) به اجرای حکم خود وا می‌دارد» و در روایت أحمد بن فضل کناسی آمده است: «قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيُّ شَيْءٍ بَلَّغَنِي عَنْكُمْ؟ قُلْتُ: مَا هُوَ؟ قَالَ: بَلَّغَنِي أَنَّكُمْ أَفْعَدْتُمْ قَاضِيًا بِالْكَنَاسَةِ، قُلْتُ: نَعَمْ، جُعِلَتْ فِدَاكَ، ذَاكَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ عَزْوَةُ الْقَتَاتِ، وَهُوَ رَجُلٌ لَهُ حَظٌّ مِنْ عَقْلِ، نَجْتَمِعُ عِنْدَهُ فَتَتَكَلَّمُ وَتَسْأَلُ، ثُمَّ تَرُدُّ ذَلِكَ إِلَيْكُمْ، قَالَ: لَا بَأْسَ»^۲؛ «ابو عبد الله (جعفر بن محمد صادق) عليه السلام به من فرمود: این چه کاری است که از شما به من رسیده است؟ گفتم: چه کاری؟ فرمود: به من رسیده است که در کناسه یک قاضی نشانده‌اید! گفتم: بله، فدایت شوم، مردی به نام عروه‌ی قنات است که از عقل بهره‌ای دارد و ما نزدش جمع می‌شویم و با هم گفتگو و مباحثه می‌کنیم و سپس آن را با (نظر) شما تطبیق می‌دهیم، فرمود: (به این صورت) اشکالی ندارد».

از اینجا دانسته می‌شود که مردم در زمان کنونی، مکلف به سه کار هستند:

۱. اعتقاد به یگانگی خداوند در حکومت و قانون‌گذاری و عدم اعتقاد به حکومت و قوانین طاغوت به معنای حکومت و قوانین هر حاکمی جز خلیفه‌ی خداوند
۲. زمینه‌سازی برای ظهور خلیفه‌ی خداوند با دعوت دیگران به سوی کار پیشین و فراهم ساختن عدّه و عدّه‌ی کافی برای او که توسط علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی در کتاب «بازگشت به اسلام» و «هندسه‌ی عدالت» تبیین شده است و در قالب نهضتی جهانی پیگیری و تطبیق می‌شود.
۳. مراجعه به عالمی عادل و مستقل از زمینه‌سازان ظهور خلیفه‌ی خداوند در موارد اختلاف و قبول حکم او هرگاه مستند به قرآن و سنت صحیح و یقینی باشد. هر چند این کار در صورتی میسر است که هر دو طرف اختلاف، مؤمن باشند، ولی اگر یکی از آن دو مؤمن و دیگری فاسق باشد، دو حالت دارد:

أ. شاکی مؤمن باشد؛

در این حالت، برای او چاره‌ای جز یکی از سه کار زیر نیست:

یکم؛ فاسق را به رفتن نزد عالمی عادل و مستقل به جای مراجعه به حکومت و قضات آن راضی کند.

۱. دعائم الإسلام لابن حیون، ج ۲، ص ۵۲۹؛ تهذیب الأحكام للطوسی، ج ۶، ص ۲۲۳
 ۲. رجال الکشي، ج ۲، ص ۶۶۹؛ بحار الأنوار للمجلسي، ج ۱۰۱، ص ۲۶۶

دوم؛ با فاسق صلح کند، پیش از اینکه کار به حکومت و قضات آن بکشد.
سوم؛ از حقّ خود چشم ببوشد تا خداوند عوضش را در دنیا و آخرت به او بدهد، یا صبر پیش
گیرد تا آن گاه که یاری خداوند در دنیا به او برسد یا عدالت او در آخرت شامل حالش شود.
ب. شاکی فاسق باشد؛

در این حالت، مؤمن هرگاه به راستی حقی از او را ضایع کرده باشد، باید حقّ او را پیش از
مراجعه‌ی او به حکومت و قضات آن به او برگرداند؛ چراکه اگر این کار را نکند، در گناه مراجعه‌ی
او به حکومت و قضات آن شریک خواهد بود و هرگاه حقی از او را ضایع نکرده باشد، بهتر است
که او را با بزرگواری راضی گرداند تا به حکومت و قضات آن مراجعه نکند، هر چند اگر او را راضی
نگرداند، در گناه مراجعه‌ی او به حکومت و قضات آن شریک نخواهد بود؛ چراکه به او ظلمی نکرده
و او خود ظالم بوده است. پس اگر بر خلاف خواست خود به دادگاه احضار شد، گناهی بر او نیست
و می‌تواند در آن از خود دفاع کند.



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌ها شیخ محمد صالح خراسانی
www.alkhorasani.com



www.alkhorasani.com

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌ها شیخ محمد صالح خراسانی حفظه الله تعالى



* لطفاً بر روی لینک مورد نظر خود کلیک کنید.